

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۱۷

علی‌اشرف نظری*

لقمان قنبری**

محمد رضا حق‌شناس***

چکیده

بحران‌های سیاسی - اجتماعی اخیر در برخی کشور عربی هر روز ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کند. اهمیت این تحولات و ماهیت متفاوت آنها از حیث ظهور و استمرار - در مقایسه با جنبش‌ها و انقلاب‌های حادث شده در گذشته - موجب شکل‌گیری دیدگاه‌ها و تحلیل‌های مختلفی در رابطه با چرایی و چگونگی رخداد آن شده است. یکی از مهم‌ترین پرسش‌های پیش‌روی نظریه‌پردازان سیاسی و اجتماعی این بوده است که علل شکل‌گیری این ناآرامی‌ها چیست؟ رسانه‌های نوین اجتماعی چه نقشی در این میان دارند؟ شبکه‌های اجتماعی نوین رسانه‌ای چگونه می‌توانند تحولات سیاسی - اجتماعی را بر انگیزانند و به آن جهت بخشند؟ در این راستا، پرسش اصلی پژوهش این است که تأثیر شبکه‌های نوین اجتماعی بر خیزش‌های کشورهای تونس، مصر و لیبی چگونه بوده است؟ فرضیه پژوهش این است، که در این کشورها مطالبات دموکراتیک به‌عنوان متغیر مستقل وجود داشته که از طریق متغیر واسطه (شبکه‌های اجتماعی) منجر به اوج‌گیری خیزش‌های اخیر سیاسی (متغیر وابسته) شده است. هدف مقاله حاضر، دست‌یابی به شناختی واقعی و تحلیلی منصفانه از منظری جامعه‌شناختی، برای فهم ماهیت تحولات کنونی در کشورهای عربی و تبیین نقش رسانه‌های نوین اجتماعی می‌باشد. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: رسانه‌های نوین اجتماعی، اینترنت، خیزش‌های عربی، جنبش‌های اجتماعی، جامعه‌شناسی

nazarian2004@yahoo.com

loghmanghanbari@gmail.com

Haghshenas64@yahoo.com

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران

** کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران

*** کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۱، صص ۶۱ - ۳۹.

مقدمه

در سال‌های اخیر با گسترش ابزارهای جدید ارتباطی، شکل جدیدی از کنش سیاسی - اجتماعی در حال پیدایش است. در این راستا ابزارهایی مانند اینترنت، موبایل، و شبکه‌های ماهواره‌ای فضای مناسبی برای ایجاد ارتباط دوسویه و گاه چندسویه ایجاد کرده‌اند. از نیمه نخست دهه ۱۹۹۰ جنبش‌های اجتماعی جدید، سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های اجتماعی - سیاسی، با حضور در فضای مجازی و ماهواره‌ها، اعتراضات شهروندان در مورد مسائل محلی، ملی، و جهانی را تجهیز نموده و جهت می‌دهند. بنابراین رسانه‌های نوین، از یک سو ابزاری برای تبلیغ و اشاعه نمادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و باورها و ایدئولوژی‌ها کنش‌گران اجتماعی گوناگون است و از سوی دیگر، منبع مهم آگاهی سیاسی - اجتماعی در جهان و ارتباط فعالان سیاسی با مردم و برانگیزاننده رفتارهای اعتراضی است.^۱

رسانه‌ها که در ابتدا به عنوان ابزاری ساده برای انتقال معانی تلقی می‌شدند، در عصر حاضر دارای چنان جایگاهی شده‌اند که با تأسیس شاهراه‌های اطلاعاتی، کل حیات انسان را تحت تاثیر قرار داده و معانی و کنش‌های متفاوتی را در زندگی پدید آورده‌اند. تحول در حوزه ارتباطات و توسعه فن‌آوری‌های نوین ارتباطی، منشا تحولات عظیم در عرصه قدرت سیاسی و اقتصادی در جهان شده است. در این رابطه خیزش‌های اخیر در کشورهای عربی نمونه بارزی از تاثیر وسایل نوین رسانه‌ای - ارتباطی در فضای سیاسی - اجتماعی می‌باشد. به طوری که بسیاری از حوادث، رویدادها و تحرکات اجتماعی در تونس از طریق اینترنت و دیگر وسایل ارتباط جمعی به خارج از کشور مخابره می‌شد. پس از تونس، مردم مصر و لیبی به خیابان‌ها آمدند و علیه سیاست‌های تبعیض‌آمیز حاکمان‌شان شعار دادند.

اما مساله قابل تامل، تسری ناآرامی از یک کشور به کشورهای دیگر در زمانی کوتاه بود؛ تا آنجا که برخی سال ۲۰۱۱ را سال شبکه‌های اجتماعی نامیده‌اند؛ چرا که معتقدند مردم تونس و مصر توانستند با بهره‌گیری مؤثر از قدرت سازمان‌دهی شبکه‌های اجتماعی دو نظام دیکتاتوری را سرنگون کنند. «اگر شما خواستار یک جامعه آزاد هستید، فقط در دسترسی به اینترنت عملی خواهد شد.» این جمله یک جوان سی ساله فعال مصری به نام وائل، در مصاحبه با شبکه

سی. ان. در فوریه ۲۰۱۱ یعنی تنها دو روز قبل از سقوط دیکتاتور مصر، حسنی مبارک، است. در واقع، سازمان‌دهندگان این انقلاب با استفاده از رسانه‌های نوین ارتباطی، به خصوص شبکه‌های اجتماعی موجود در اینترنت نظیر فیس بوک، توییتر، یوتیوب، متن‌ها و پیام‌های تظاهرات‌کنندگان را به منظور ایجاد تغییرات سیاسی انتشار دادند.^۲ نقش رسانه‌های سنتی (به‌ویژه مطبوعات و رادیو - تلویزیون) پیش از ظهور فن‌آوری‌های جدید ارتباطی و اطلاعاتی (به‌ویژه اینترنت) بیشتر مورد توجه بود. به همین دلیل و متأثر از نقش آنها در دو قرن گذشته مطبوعات را رکن چهارم دموکراسی می‌نامیدند. اما در حال حاضر شاهد رواج برخی از مفاهیم نظیر عصر اطلاعات، عصر رسانه‌ها، شکل‌گیری جامعه اطلاعاتی و جامعه شبکه‌ای هستیم. تا آنجا که اطلاعات برون‌مرزی از طریق فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای زندگی و فضای ذهن مردم و به تبع آن فضای زیست‌جمعی افراد جامعه را تحت سیطره خود قرار داده و موجد یک سری تغییرات اساسی در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی شده‌است. از عمده‌ترین این تغییرات در کشورهای تونس و مصر، کاهش سطح وفاداری‌های قبیله‌ای و تقویت مفهوم شهروندی، گسترش طبقه متوسط جدید، بازتعریف نقش و جایگاه زنان، افزایش تضاد میان نخبگان فکری سنتی با نخبگان جدید و مهم‌تر از همه گسترش روحیه آزادی خواهی و دموکراسی‌طلبی در میان مردم بوده است. اما در رابطه با لیبی قضیه قدری متفاوت و وفاداری‌های قبیله‌ای موجب برخی تنش‌های سیاسی شده است.

پرسش اصلی پژوهش این است که تاثیر شبکه‌های نوین اجتماعی، بر خیزش‌های کشورهای تونس، مصر و لیبی چگونه بوده است؟ فرضیه پژوهش این است، که در این کشورها مطالبات دموکراتیک به‌عنوان متغیر مستقل وجود داشته که از طریق متغیر واسطه (شبکه‌های اجتماعی) منجر به اوج‌گیری خیزش‌های اخیر سیاسی (متغیر وابسته) شده است. هدف مقاله حاضر، فهم ماهیت تحولات کنونی در کشورهای عربی و تبیین نقش رسانه‌های نوین اجتماعی می‌باشد و از روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی بهره گرفته شده است.

مقاله حاضر به سه مبحث اصلی تقسیم شده است: مبحث اول به بررسی رابطه رسانه‌های نوین و سیاست و چگونگی تاثیر روزافزون رسانه‌ها به طور کلی و اینترنت به طور خاص در حوزه

سیاسی پرداخته شده است. بنابراین تلاش خواهد شد تا نقش رسانه‌ها و اینترنت در افزایش مطالبات سیاسی و گسترش ایده تغییر سیاسی مورد توجه قرار گیرد. مبحث دوم به بررسی ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سه کشور تونس، مصر و لیبی اختصاص دارد. در مبحث سوم، جایگاه و عملکرد شبکه‌های نوین اجتماعی در جوامع عربی (با محوریت سه کشور تونس، مصر و لیبی) مورد بحث قرار خواهد گرفت.

چارچوب نظری

هارولد اینس و مارشال لوهان به‌عنوان نخستین نظریه‌پردازان رسانه‌های ارتباطی، دیدگاه نسبتاً مشابهی درباره نقش رسانه‌ها دارند. نظر اینس این بود که منش و ماهیت رسانه‌های یک جامعه تأثیر نیرومندی بر سازمان آن جامعه می‌گذارد. همین دیدگاه را مک لوهان گسترش داد و این ایده را مطرح کرد که رسانه‌ها همان پیام هستند. به این معنا که ماهیت رسانه‌ها موجود در یک جامعه بسیار بیش از محتوا یا پیام‌های رسانه‌ها بر ساختار جامعه تأثیر می‌گذارند.^۳

یورگن هابرماس با نظریات خود مفهوم حوزه عمومی را به شکلی نوین وارد عرصه مطالعات سیاسی از جمله در زمینه ارتباطات و رسانه کرد و از این‌رو نقش وی در احیای مطالعات رسانه با ارجاع به مفهوم حوزه عمومی طی دهه‌های اخیر غیرقابل انکار است. ساختار شبکه‌ای اینترنت، این امکان را برای جنبش‌های نوین اجتماعی فراهم می‌کند تا به فرآیندهایی در حال شکل‌گیری که محصول یک رشته برخورد‌های اجتماعی هستند تبدیل شوند. رسانه‌های ارتباطی مدرن، همراه با تشکلهای داوطلبانه سیاسی و صنفی - حرفه‌ای، از اجزای تشکیل‌دهنده جامعه مدنی و عرصه عمومی‌اند که تولید و توزیع آگاهی‌های مدنی و نظارت بر حکومت را بر عهده دارند.

آدام لیک، کارشناس ارتباطات سیاسی، درباره رابطه اطلاعات و ارتباطات با توسعه سیاسی و مردم‌سالاری، می‌نویسد: «هدف دموکراسی در اصل دسترسی مردم به قدرت سیاسی و کنترل آن است و در این عرصه دسترسی بیشتر به اطلاعات، دستمایه تحقق دموکراسی اصیل است. زیرا این امر شهروند معمولی را قادر می‌سازد تا به مشارکت آگاهانه در سیاست بپردازند.»^۴ در واقع فضای سایبرنتیکی، فضای برای حضور مجازی کنش‌گران فردی، گروهی، و جمعی و آکنده

از ارتباطات بین آنها، تولید و انتقال اطلاعات و نهادهاست. اصطلاح «سایبر دموکراسی» در اشاره به پیشبرد دموکراسی با کاربری اینترنت به کار می‌رود، و بر بازتولید فضاهای گفت‌وگوی اجتماعات مجازی و حوزه‌های عمومی مجازی متمرکز است. در این فضا کنش‌گران اجتماعی همچون جنبش‌های اجتماعی و گروه‌های سیاسی - اجتماعی راجع به مسائل سیاسی و اجتماعی گوناگون به بحث و گفت‌وگو پرداخته و اجمالا به توافق می‌رسند.^۵

شانتهی کلاتیل در تبیین نقش رسانه‌های نوین ارتباطی بر این باور است که دسترسی عموم به رسانه‌های نوین اینترنتی، موجب دسترسی بخش‌های عظیمی از جامعه به اطلاعات و تصاویر ممنوعه شده و مخالفت مردم عادی را تشدید کرده است.^۶ اینترنت با جای دادن طیف وسیعی از بازیگران و کنش‌گران سیاسی - اجتماعی در فضای مجازی و سایبرنتیکی، از یک سو ابزاری برای تبلیغ و اشاعه نمادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، و باورهای و ایدئولوژی کنش‌گران اجتماعی گوناگون بوده است و از سوی دیگر، منبع مهم آگاهی سیاسی - اجتماعی در جهان و ارتباط فعالان سیاسی با مردم، و در نهایت برانگیزاننده مهم رفتارهای اعتراضی و بسیج اعتراضات در جهان بوده است.^۷

ظهور و رواج فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی (ICTs) در دو دهه گذشته - به‌ویژه انقلاب اینترنت در یک دوره بسیار کوتاه عرصه سیاست (عناصر سیاسی و روابط بین آنها) را دچار دگرگونی کرده است. در نتیجه ظهور فن‌آوری‌ها و ارتباطات رایانه‌ای و دیجیتالی، امروزه تمام مفاهیم عرصه سیاسی با بهره‌گیری از صفتهایی تعریف می‌شوند که ماهیتی ارتباطی و اطلاعاتی دارند. مفاهیم پایه‌ای ICTs مانند الکترونیک، دیجیتالی، مجازی، سایبر و آنلاین ماهیت جهان جدید را نشان می‌دهند: شهروند الکترونیک، دولت مجازی/ دیجیتالی، دموکراسی دیجیتالی/ سایبر/ الکترونیک، حکومت الکترونیک/ آنلاین و امثال آنها اشاره به عصری دارند که در آن جامعه الکترونیک - متشکل از انسان‌ها، اجتماعات و سازمان‌هایی دارای حداقل یک بعد وجودی الکترونیک - و سیاست الکترونیک در حال ظهور است.^۸ مانوئل کاستلز، این شبکه‌ها که اکنون به کمک ابزاری چون اینترنت و شاهراه‌های بزرگ اطلاعاتی رخ نموده‌اند را دارای ویژگی‌های زیر می‌داند:

- قاعدتا دارای استمرار زمانی به مفهوم جدید ارتباطی - اطلاعاتی هستند؛

- کنش متقابل مستمر آن در زمان و مکان جریان دارد؛
- جهت عمده ارتباطی به سوی هم‌گرایی است و عوامل واگرا کم‌کم از داخل سیستم به‌صورتی خود به خود کنار گذاشته می‌شوند؛
- کلیت واحد شبکه‌ها، خواصی را به ظهور می‌رسانند که در تک‌تک اجزا به تنهایی موجود نیست.^۹

بزرگ‌راه‌های ارتباطی، ماهواره‌ها، وسایل ارتباط از راه دور، انفورماتیک، رایانه‌ها، اینترنت، دستاورد تجارب و اندیشه‌های بشر هستند و همان‌طور که آلوین تافلر عصر فراصنعتی یا عصر ارتباطات و تبادل اطلاعات را «موج سوم» نامیده بود، اینک با پدیده اینترنت به سوی «موج چهارم» در حرکت هستیم و انفجار اطلاعات که از دهه ۱۹۸۰ به وجود آمده بود اینک در قرن بیست‌ویکم به‌وسیله وسایل چندرسانه‌ای به شدت نقل و انتقال و مبادله می‌شود و اطلاعات در حقیقت حکم موتور انرژی‌زا را دارند.^{۱۰}

اینترنت

اولین زمینه‌های اینترنت در دوره جنگ سرد شکل گرفت. اولین نطفه شبکه در پنتاگون یعنی ستاد فرماندهی ارتش آمریکا بسته شد. این شبکه در ۱۹۶۹ ایجاد شد و اولین نام آن شبکه آرپا (ARPA) بود؛ که مخفف آژانس پروژه‌های تحقیقات پیشرفته پنتاگون بود. تا مدت‌ها اینترنت مختص دانشگاه‌ها بود، اما به زودی در تمام بخش‌ها و مشاغل دیگر جامعه توسعه پیدا کرد.^{۱۱} به طور کلی می‌توان گفت اینترنت دارای سه تاثیر عمده می‌باشد:

نخست آنکه اینترنت با ایجاد اشکال نو، تعامل و فراهم کردن فضای ملاقات برای افراد و غلبه بر محدودیت‌های مکان و زمان، ترویج گفت‌وگوی آزاد و دموکراتیک در جوامع اینترنتی، تقویت اقدام دسته‌جمعی به تجدید حیات اجتماعی می‌انجامد. همچنین اینترنت با تسهیل جریان اطلاعات در دیدارهای رو در رو و فراهم آوردن زمینه‌های خود این دیدارها، مشارکت سازمانی را افزایش می‌دهد؛

دوم آنکه، اینترنت مانع توجه فرد به اجتماع واقعی می‌شود و مهم‌تر اینکه همه کاربری‌های

اینترنتی ماهیت اجتماعی ندارد، بیشتر فعالیت‌های صورت گرفته در اینترنت با هدف جست‌وجوی اطلاعات یا پرداختن به تفریحات انفرادی صورت می‌گیرد؛ و

سوم اینکه، اینترنت سرمایه اجتماعی را تکمیل می‌کند. بر خلاف استدلال‌های مربوط به نقش اینترنت در افزایش یا کاهش سرمایه اجتماعی که بر تغییر چگونگی تعامل افراد در خارج از شبکه تمرکز دارد، در این دیدگاه زندگی روی شبکه در حکم نوعی گسترش فعالیت‌های خارج از شبکه نگریسته می‌شود. بر این مبنا ممکن است نقش اینترنت در حفظ پیوندهای موجود مؤثرتر از نقش آن در ایجاد پیوندهای جدید باشد. در واقع اگر کاربران به موضوعاتی مانند مشارکت سازمانی و سیاسی هیچ گونه علاقه‌ای نداشته باشند، اینترنت به چنین مشارکتی کمک نمی‌کند.^{۱۲} در این زمینه بهترین مثال برای تاثیر اینترنت در عرصه سیاست، می‌تواند مثال چریک‌های زاپاتیست‌ها باشد. این گروه با استفاده از اینترنت، از دره‌های چیاپاس، هم‌دردی افکار عمومی جهانی را به نفع خود بسیج کرد و با برانگیختن فشارهای خارجی علیه دولت مکزیک، لبه تیغ نیروهای ضد شورش را گند کرد. تاثیر تبلیغات متکی بر اینترنت زاپاتیست‌ها آنچنان بود که بیشتر صاحب‌نظران از آن به‌عنوان ابزار انقلاب در عرصه تبلیغات و جنگ یاد کردند.^{۱۳}

به‌نظر می‌رسد اینترنت افراد را بیش از گذشته وارد عرصه عمومی کرده است. همچنین اینترنت به‌عنوان عاملی تسریع‌کننده به فرایندهای دموکراسی‌خواهی و تقاضای مشارکت سیاسی و اجتماعی شتاب بخشیده است. در این زمینه افرادی چون رینگولد، بیکر و باربر از نوعی جدید از دموکراسی به نام «تله دموکراسی» سخن می‌گویند که منظور از آن حضور و نفوذ فوق‌العاده رسانه‌های نوین ارتباطی در حیات سیاسی و ملزومات دموکراسی مانند انتخابات می‌باشد؛ چراکه شهروندان می‌توانند گزینش سیاسی خود را در مورد مسائل جامعه و حکومت با بهره‌گیری از وسایل ارتباطی انجام دهند.^{۱۴}

شبکه‌های اجتماعی

شبکه‌های اجتماعی، جماعت‌های مجازی در فضای سایبر هستند. این شبکه‌ها از طریق گروه‌های ایمیل، وبلاگ‌ها، چت‌روم‌ها و سایت‌های دوست‌یابی، محیطی را برای تعامل و تبادل آرا

به وجود می آورند.^{۱۵} ظهور جامعه شبکه‌ای، پیامدهایی از جمله ارایه واقعیت مجازی، سیاست بر بال رسانه، زمان بی‌زمانی و جنگ مجازی و تهدید نرم را هم‌زمان با انقلاب اطلاعاتی همراه خود آورده است. واسطه‌های الکترونیک، فرهنگ عصر اطلاعات را در چارچوب انتقال نمادها شکل می‌دهند.^{۱۶} در این زمینه ژان بودریار، اندیشمند سیاسی فرانسوی، بر این بارو است که امروز در جامعه مدرن شاهد گزار از مرحله مادی به مرحله نمادین و وانمودگی هستیم و در جامعه جدید اصالت با نشانه‌ها و نمودها (شبکه‌های اجتماعی) می‌باشد.^{۱۷}

روزنا در کتاب آشوب در سیاست جهان می‌نویسد: «فن‌آوری الکترونیک جدید مدت زمان لازم برای بسیج سازمان‌ها و جنبش‌ها را چنان فشرده ساخته‌است که شهروندان عملاً می‌توانند بر هم انباشت شدن مهارت‌ها و سمت‌گیری‌های خود را در قالب بزرگ‌تری ببینند که برای رویدادها پیامدهایی دارند و توانایی بسیج مهارت‌ها و سمت‌گیری‌های شهروندان به حدی در مقایسه با گذشته بیشتر و وسیع‌تر شده است که اثر عملی آن افزایش توانایی تشخیص و بیان آشکار مشارکت مدنی موثر در اقدام جمعی است.»^{۱۸} به طور کلی آنچه در اصطلاح فن‌آوری اطلاعات نامیده می‌شود، مجموعه‌هایی از وسایل، تجهیزات، نرم‌افزارها خدمات و محصولاتی است که بستر اولیه تولید، توزیع و اثربخشی انواع مختلف اطلاعات و تاثیراتی که بر حوزه‌های مختلف نظام اجتماعی می‌گذارد، می‌باشد. بنابراین، می‌توان گفت هم‌اکنون در یک دهکده جهانی با پیوندهای الکترونیک و مخابراتی زندگی می‌کنیم که بر یک شالوده اطلاعاتی استوار است. برای نمونه در طول سال‌های اخیر، شمار کشورهای متصل به اینترنت در سطح جهان از حدود ۶ کشور به ۱۷۰ کشور افزایش یافته است.^{۱۹} در ادامه ضمن بررسی وضعیت سیاسی - اجتماعی کشورهای مصر، تونس و لیبی در دوران دیکتاتوری، جایگاه و عملکرد شبکه‌های نوین رسانه در شکل‌گیری تحولات اخیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای تونس، مصر، لیبی در دوره دیکتاتوری

یکی از موانع و آسیب‌های عمیق مشارکت مردمی در کشورهای عرب، تسلط حاکمان‌های دیکتاتور است. این نوع سیطره هژمونیک سبب سرکوب فردیت می‌شود و راه را برای تسلط کامل

نظام باز می‌کند. در چنین فضای سرکوبگرانه‌ای با حمایت «ایدئولوژی» و «مشروع‌سازی» نظام در جهت بازتولید خود عمل می‌نماید. در درون این کشورها تحولاتی که با افزایش درآمدهای نفتی از سال ۱۹۷۳ شروع شد، موجب افزایش رفاه عمومی، توقعات فزاینده، توسعه آموزش عمومی، رشد ارتباطات و شهرنشینی، مهاجرت فزاینده و گسترش طبقات متوسطه منجر شد و روی هم رفته تقاضاهای بیشتری برای مشارکت در نهادها و سازمان‌های مدنی را ایجاد کرد.^{۲۰} با وجود این، از یک طرف تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای در دهه ۱۹۸۰ و بروز انقلاب اسلامی در ایران زمینه‌های مساعدتری برای شکل‌گیری نطفه‌های جامعه مدنی و گسترش اندیشه‌های اسلام سیاسی در کشورهای خاورمیانه فراهم آورد.

بیشتر دولت‌های عرب به واسطه بهره‌مندی از ثروت‌های هنگفت نفتی، چندان به مطالبات و خواسته‌های سیاسی - اجتماعی جامعه توجه ندارند و می‌توان گفت در کشورهای عرب منطقه، قدرت کاملاً جنبه شخصی داشته و فاقد حقانیت و مقبولیت عمومی است.^{۲۱} آمریت در مدیریت سیاسی جامعه از طرف نظام‌های حکومت‌گر و اعمال خشونت‌های عریان علیه فعالین سیاسی - مدنی و در پیش گرفتن اعمال حذف و سیاست‌های محدودسازی در شبکه‌های اجتماعی همچنان ادامه داشت. بنابراین بهار عرب را می‌توان واکنشی به ناکارآمدی ساختار قدرت سیاسی دانست که همچنان در دست گروه‌های سنتی بود؛ اعتراض به اینکه چرا به توانمندی‌های فرهنگی جامعه، فرصت شکوفایی و بالندگی و کارآمدی داده نشده است. بهار عرب رخ نمود تا این نکته را فریاد زند که مناسبات اجتماعی کنونی، نادرست و نپذیرفتنی است.^{۲۲} در ادامه به صورت موردی و به بیان شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سه کشور تونس، مصر و لیبی خواهیم پرداخت.

تونس: تونس به‌عنوان یکی از غرب‌زده‌ترین کشورهای عربی از سال ۱۹۵۶ به‌وسیله حزب سوسیالیست دستوری تحت رهبری رییس‌جمهور حبیب بورقیبه اداره می‌شد. بورقیبه به توسعه آموزشی، اقتصادی، و خدمات اجتماعی در یک چارچوب به‌شدت مذهبی دست‌زد، اما با وجود این در سال ۱۹۷۸، بیش از ۲۲ درصد جمعیت زیر خط فقر زندگی می‌کردند. در ضمن دو حادثه مهم پایه مشروعیت رژیم حبیب بورقیبه را به لرزه در آورد؛ در ژانویه ۱۹۷۸ تظاهرات مردمی به‌وسیله کارگران آغاز شد و این نشانه پایان اتحاد میان اتحادیه‌های تجاری و حزب دستوری

حاکم بود، مهم‌تر از آن شورشی بود که در نتیجه بیکاری، عدم توجه به کشاورزی و فقر در مناطق جنوبی آغاز شد.^{۲۳} در تونس نظام حاکم شخصی است، که این بار به جای آنکه پادشاه خوانده شود، رییس‌جمهور نام دارد؛ چون با قدرت و نفوذ حزب حاکم، ریاست جمهوری بورقیبه مادام‌العمر تلقی شده و غیر از انتخابات سال ۱۹۸۱، بقیه انتخابات در حقیقت فرمایشی بوده است. اوضاع داخلی و ایجاد اختناق جدید عرصه را بر سیاسیون تنگ کرده بود، به‌طوری‌که مردم تونس در روز هفتم نوامبر ۱۹۸۷ با خبری غیرمنتظره روبه‌رو شده و به آن رضایت دادند. رادیوی تونس در این روز بیانیه‌ای را پخش نمود که طبق آن ژنرال زین‌العابدین بن‌علی، نخست‌وزیر دیروز، خود را رییس‌جمهور و فرمانده کل قوا اعلام کرد و بورقیبه را از کار برکنار نمود.^{۲۴}

در هر صورت تونس از زمان به قدرت رسیدن بن‌علی تنها یک دوره کوتاه دموکراسی واقعی و آزادسازی سیاسی؛ یعنی از نوامبر ۱۹۸۷ (زمان به قدرت رسیدن) تا انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری در آوریل ۱۹۸۹ را تجربه کرد. طی این مدت کوتاه بار دیگر احزاب فعالیت خود را آغاز کردند و پس از اصلاح قانون مطبوعات نشریات گوناگون منتشر شدند. فعالیت‌های سیاسی در تونس به دلایل مختلف، از جمله نزدیکی جغرافیایی با اروپا، آشنایی اکثر مردم به زبان فرانسوی، (به دلیل پیشینه استعماری فرانسه در این کشور، فرهنگ و سیستم سیاسی تونس متأثر از استعمار بوده است) گستردگی سیستم آموزش، وجود مراکز عالی، رفت و آمد میلیون‌ها جهانگرد به‌خصوص اروپایی، گسترش فعالیت مطبوعات و به طور کلی گسترش آگاهی عمومی مردم، از سایر کشورهای منطقه و جهان عرب بیشتر بوده و هست. بنابراین در بین مردم تونس، مفاهیمی از قبیل حزب، صنف و آزادی مطبوعات مفاهیم شناخته شده و سابقه‌داری هستند. با وجود این در تونس رییس‌جمهور قدرت مطلق را در اختیار دارد. از زمان زمامداری «حبیب بورقیبه» که به‌عنوان پدر استقلال و قائد اعظم تونس شناخته می‌شود، رفته‌رفته آزادی‌های سیاسی محدود شد. با به قدرت رسیدن بن‌علی در سال ۱۹۸۷، دولت تلاش کرد چهره‌ای دموکراتیک از خود نشان بدهد. در نتیجه تا حدود زیادی فضای سیاسی برای فعالیت‌های مدنی و سیاسی باز شد. اما این روند در چند سال اول حکومت بن‌علی ادامه داشت، تا اینکه در آغاز ۱۹۹۰، همراه با بروز مشکلات سیاسی و اقتصادی ناشی از انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی و چگونگی برخورد

نیروهای بن علی با نیروهای مخالف، به خصوص با اسلام گراها فضای باز سیاسی کنار گذاشته شد.^{۲۵} در این شرایط بار دیگر عرصه فعالیت رسانه‌های داخلی محدود شده و این خود دولت بود که مدیریت رسانه‌ها را بر عهده داشت. در این شرایط به گفته استغن لیتل جانسون، افراد به رسانه‌ای بیشتر وابسته می‌شوند که بتواند نیازهای بیشتری را برآورده سازد. بنابراین اگر کسی رسانه‌ای بیابد که کارکردهای گوناگونی و دلخواه او را داشته باشد، از آن بیشتر استفاده می‌کند. در این زمینه با توجه به تک‌صدایی بودن رسانه‌های تونس، لایه‌های میانی جامعه برای بیان اعتراضات خود به دنبال رسانه‌های دیگر رفتند؛ چرا که بن علی در صدد بود با بستن دست و پای رسانه‌ها به‌ویژه رادیو و تلویزیون، دوام حکومت خود را تضمین کند.^{۲۶}

تونس نخستین کشوری بود که در آن خیزش‌های مردمی شکل گرفت و به صورت «دومینو» به دیگر کشورهای عربی سرایت کرد. نکته تامل برانگیز در مورد تونس این است که برخلاف دیدگاه‌هایی که معتقدند بیشتر بحران‌های ظهور یافته در منطقه ریشه اقتصادی دارند، در این مقاله شواهدی ارایه خواهد شد تا نادرستی این دیدگاه اثبات شود؛ زیرا اقتصاد و وضعیت معیشت مردم به خصوص در دوران بن علی به سرعت در حال بهبودی بوده است. چنان‌که جمعیت زیر فقر این کشور از ۱۴ درصد سال ۲۰۰۰ به کمتر از ۴ درصد در سال ۲۰۱۰ رسیده است. وضعیت خط فقر در تونس، همانند اوضاع بیکاری نیز در این کشور رو به بهبودی بوده است. بر اساس آنچه از کتاب واقعیت برگرفته شده است، نرخ بیکاری نزدیک به ۱۵ درصد در سال ۲۰۰۳ به کمتر از ۱۳ درصد در سال ۲۰۱۰ رسیده است. همانند اوضاع بیکاری و خط فقر در تونس، تورم دوران بن علی و دوران مابعد از آن قابل قیاس نیستند. در این زمینه دفتر عمران سازمان ملل متحد در گزارش خود پیرامون فقر در سال ۲۰۰۰ میلادی، کشور تونس را به‌عنوان یکی از کشورهای معرفی کرد که در راه کاهش فقر و فقرزدایی موفق بوده است. در این گزارش، تونس به‌لحاظ اقدام جدی در راه بهبود شرایط زندگی مردم در ردیف کشورهایی مانند چین و تایلند قرار گرفت و میزان تولید ناخالص داخلی تونس در پایان سال ۲۰۰۱ به بیش از ۶۴/۵ میلیارد دلار رسید. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی این کشور هم اینک حدود ۴/۸ درصد است، در حالی که میانگین نرخ رشد مذکور در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ حدود ۶/۲۵ درصد بود.^{۲۷} هرچند

این وضعیت - تورم بالا - در دوران مابعد انقلاب در هر کشوری روی می‌دهد، اما پذیرش این وضعیت با امید به بهتر شدن اوضاع در آینده می‌تواند توجیه خوبی برای انقلابیون باشد. نگاه به دوران ماقبل از انقلاب در این کشور - یعنی دوران بن علی - نشان می‌دهد که اعتراضات مردمی ناشی از بدتر شدن اوضاع اقتصادی نیست؛ زیرا در اواخر قدرت بن علی تورم در حال کاهش بوده است. با نشانه‌هایی که از وضعیت اقتصادی در تونس ارایه شد، این سوال به ذهن متبادر می‌شود که در صورت وضعیت نه‌چندان اسفناک اقتصادی در این کشور، چرا چنان خیزش مردمی شکل گرفت که تمام منطقه را تحت‌الشعاع خود قرار داد؟

در جواب به این پرسش می‌توان گفت در تونس یک توسعه نامتوازن در زمان بن علی شروع شد. بدین معنی که توسعه اقتصادی منجر به رشد یک طبقه متوسط جدید گردید که هم‌زمان این طبقه خواسته‌ها و مطالبات تازه‌ای را در حوزه سیاسی و اجتماعی مطرح می‌کردند و از آنجا که دولت بن علی نمی‌توانست به تمام این خواسته‌ها جامه عمل بپوشاند، نوعی شکاف سرپوشیده در جامعه ایجاد شد، تا اینکه با یک جرقه این انبار مطالبات سرکوب شده فوران کند و در نهایت منجر به برکناری بن علی شود. مهم‌ترین مانع در راه توسعه و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور تونس، چگونگی تداوم روند آزادسازی سیاسی بود که شرط لازم و اجتناب‌ناپذیر برای نظامی کردن رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی و فرهنگی کشور و ادغام در اقتصاد جهانی و در نهایت راه حل نهایی انجام اصلاحات و برقراری ثبات درازمدت می‌باشد.^{۲۸}

در کنار این مساله رژیم حاکم بر تونس با طرفداران جنبش اسلامی به شدت برخورد می‌نمود و خبرگزاری‌های غربی و عربی هم بر این جنایات سرپوش می‌گذاشتند. آنان از تجدید حیات اسلامی در تونس به شدت نگران هستند.^{۲۹} در واقع می‌توان از مباحث بالا چنین برداشت کرد که یکی از عوامل اصلی سرنوشتی رژیم «بن‌علی» در تونس، فضای بسته و سانسورهای اعمال شده بر رسانه‌های اصلی آن کشور (رادیو، تلویزیون، مطبوعات و ...) در کنار دیگر عواملی چون گسترش طبقه متوسط با خواسته‌های فزاینده از یک طرف و پاسخ‌گو نبودن حکومت طرف دیگر بوده است. جوانان که در سایه استبداد حاکم بر تونس ابزار وجود در فضای اجتماعی و سیاسی واقعی را نداشتند، در صدد برآمدن تا از راه شبکه‌های اجتماعی به اظهار نظر بپردازند و احساس

«بودن» را در فضای سایبری به خود برگردانند؛ و چه بسا همین مایه دلگرمی و سرازیر شدن به خیابان‌ها بود.^{۳۰}

مصر: پس از ترور انور سادات، حسنی مبارک از افسران عالی‌رتبه نیروی هوایی ارتش مصر و از طرفداران غرب قدرت سیاسی را قبضه کرد. هرچند حسنی مبارک در ابتدای روی کار آمدن از نظریه سیستم چندحزبی در مصر سخن می‌گفت و از آن حمایت می‌کرد، ولی در عمل سیاست او به‌گونه‌ای تنظیم شده بود که تعادل بین سازمان‌های نظامی و غیرنظامی حفظ شود؛ زیرا این کار برای بقای وی اهمیت داشت. بنابراین حیات سیاسی مبارک همانند سایر نظامیان حاکم در کشورهای حال توسعه در گرو تامین آزادی‌های سیاسی و ایجاد توازن قوا بین گروه‌های اجتماعی نبود، بلکه به خاطر سرشت ضد دموکراتیک حکومت نظامیان فقط در به‌کارگیری زور خلاصه می‌شد.^{۳۱} قانون اساسی این کشور در سال ۱۹۷۱ تدوین گردید و قوه مقننه آن از مجلسی به نام «مجلس خلق» با ۳۹۲ عضو تشکیل می‌شود. فعالیت احزاب در این کشور محدود بوده و احزاب عمده آن عبارتند از: حزب دموکرات ملی (NDP)، احزاب سوسیالیست کارگر، سوسیال لیبرال و کمونیست.^{۳۲} با این حال، طبق قانون اساسی مصر رئیس‌جمهور از اختیارات گسترده‌ای برخوردار است و همین عامل باعث گردیده است که رئیس‌جمهور به صورت قدرت مطلقه در این کشور اعمال قدرت کند. به طوری که اعضای کابینه و نمایندگان مجلس و سایر مسئولان عالی‌رتبه جایگاه و موقعیت خود را مدیون او می‌دانستند.

اما گردشگری و روابط گسترده با غرب، نهادها، شهروندان و جامعه مدنی نسبتاً قوی‌تری را در کشور مصر به وجود آورده بود. سالانه در حدود یک میلیون نفر توریست از این کشور دیدن می‌کنند.^{۳۳} مصری‌ها هرگز مطابق آن تصویر منفعلی که از آنها ارایه شده، نبوده‌اند. جامعه مصر برعکس دیگر کشورهای عربی، در حقیقت واجد پویایی سیاسی فراوانی بوده است. در جامعه مصر گروه‌های مختلف سیاسی، از رادیکال‌های اسلام‌گرا تا مارکسیست‌ها و از ملی‌گرایان عرب تا لیبرال‌ها همواره فعالیت داشته‌اند. برای مثال اخوان المسلمین با سابقه‌ای بیش از نزدیک به یک قرن منادی اسلام سیاسی در این کشور بوده است. الوفد و اللغد نیز دو حزب مطرح در مصر محسوب می‌شوند. رسانه‌ها و مطبوعات مستقل مصری نیز تا حدودی آزاد بوده‌اند. اما در

کشورهایی همچون لیبی، یمن و بحرین و عربستان هیچ‌گاه اجازه تأسیس احزاب، رسانه‌ها، مطبوعات، اصناف و سایر نمادهای جامعه مدنی داده نشده است.^{۳۴}

با این حال شاهد بسته شدن نطفه جامعه مدنی و نهادهای آن در مصر در دوره مبارک هستیم. یعنی طی سه دهه اخیر، جامعه مدنی در مصر همواره سرکوب شد، احزاب سیاسی ممنوع، روزنامه‌ها بسته، فعالین سیاسی و روشنفکران بازداشت می‌شدند، دستگاه قضایی فاسد بود و بر کار نشر کتاب و فعالیت‌های دانشگاهی نظارت شدیدی صورت می‌گرفت. طی دو دهه گذشته، رژیم مبارک به بهانه مبارزه با گروه‌های تروریستی و تامین امنیت، فعالیت‌های مدنی به شکل وحشیانه‌ای سرکوب شد.^{۳۵}

به لحاظ اقتصادی مهم‌ترین صنایع مصر، نساجی، شیمیایی، نفت، سیمان، فلزکاری، فولادسازی و محصولات کشاورزی است. نیروی کار این کشور، بالغ بر ۱۳ میلیون نفر است که ۱۳ درصد آن در صنایع، ۲۴ درصد در کشاورزی و ۲۴ درصد در خدمات مشغول به کار هستند. هزینه‌های نظامی آن در سال، ۳/۷ درصد و آموزش و پرورش نیز ۵/۳ درصد تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص داده است. با وجود این، مصری‌ها نیز به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بحران‌های جدی داخلی داشته‌اند، برای مثال، سالی نزدیک به سه میلیارد دلار از آمریکا کمک می‌گیرد و به ازای این پول رفتار سیاست خارجی خود را تنظیم می‌کنند. بنابراین کشور برای مدت‌ها نتوانست چارچوبی را برای تنظیم نیازهای اقتصادی - اجتماعی داخلی تدبیر کند و از درجه وابستگی خود بکاهد.^{۳۶} در سال‌های نخست دهه هفتاد میلادی، گذار از اقتصاد سیالیستی به اقتصاد آزاد منتهی به رشد جامعه مدنی گردید که در نهایت این مساله منجر به رشد دموکراسی خواهی شد. بنابراین در همان ابتدا مصر در حوزه اقتصاد ناتوان عمل کرد و این مساله در پروسه آزادی خواهی در عرصه سیاسی نیز بی‌تاثیر نبود. مبارک، از یک سو از طرف جامعه تحت فشار بود تا اصلاحات سیاسی را انجام دهد و از طرف دیگر از واگذاری قدرت و تقسیم آن در بین مردم و نهادهای برآمده از بطن جامعه که نمایندگی جامعه را برعهده داشتند، بیمناک بود.^{۳۷}

در بین کشورهای خاورمیانه جامعه مدنی در مصر از پیشینه تاریخی بیشتری برخوردار بوده است. با این حال هنوز موانع عمده‌ای بر سر راه فعالیت جامعه مدنی در آن کشور وجود دارد.

فقدان تساهل سیاسی، ساختار سنتی دولت اقتدارطلب مبارک و گرایش‌های افراطی مانع جریان زندگی مدنی بوده‌اند. حزب حاکم در مصر یعنی «حزب ملی دموکراتیک» (الحزب الوطنی الیمقراتی) محوریت رییس و رهبری، عدم اشاعه ارزش دموکراسی و آموزش نقد، محدودیت مشارکت در تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری، فقدان تحولات جدی در سطح رهبری و عدم برگزاری انتخابات سراسری از جمله موانع اجرای دموکراسی درون احزاب این کشور نیز می‌باشد.^{۳۸} بنابراین در مصر، مبارک و کارگزاران حکومت مصر در نقش شخصیت‌هایی منفی ظاهر شدند. چنین تعبیری از این جهت درست است که متوقف کردن روند برقراری دموکراسی و ثبیت شبه‌اقتدارگرایی، در نتیجه سیاست‌های حساب شده حکومت محقق شد و شخص مبارک در این زمینه نقشی عمده داشت.^{۳۹} سرکوب و قدرت فردی مبارک از یک طرف، و معضلات اقتصادی، تمرکز ناهمگون جمعیت، معضل مسکن و اشتغال از سوی دیگر، اجماع عمومی پیرامون فقدان مشروعیت را شکل بخشید. در دوران مبارک سرکوب تمامی گروه‌ها و تقابل گسترده در انتخابات، به طور روزافزونی در حال گسترش بود.^{۴۰}

لیبی: در واپسین سال‌های دهه شصت میلادی، معمر قذافی پا به صحنه بازی‌های سیاسی در جهان عرب گذاشت. در این زمان ارتش به‌عنوان برجسته‌ترین نماد مدرنیته در ذهن مردم لیبی، این گمان را پدید آورد که تحقق یافتن خواسته‌های آنها نیازمند وجود یک دولت نیرومند با توانایی سامان‌دهی برای برقراری ثبات و در نهایت پیشرفت کشور است. بنابراین، نظامیان در کسوت رهبران سیاسی نه‌تنها در لیبی، بلکه هم‌زمان در گوشه و کنار جهان عرب وارد صحنه سیاسی شدند. بیشتر آنها آموزه ملی‌گرایی را به منظور توجیه سیاست‌های خود به کار گرفتند. در این میان قذافی نیاز روانی مردم لیبی را به خوبی درک کرد و بر آن بود که در غرب‌ستیزی پیش‌گام باشد و از این طریق حتی رهبری جهان عرب را به‌دست گیرد.^{۴۱} در واقع، حکومت قذافی در دوران جنگ سرد و بلوک‌بندی شرق و غرب متولد شد و سرهنگ قذافی تحت تاثیر افکار سوسیالیستی، دیدگاه‌های جمال عبد الناصر رهبر مصر و با تکیه به ثروت نفت لیبی بر آن شد تا از جنبش‌ها مردمی، سازمان آزادی‌بخش و حکومت‌های مخالف غرب و آمریکا حمایت نماید، ولی عدم اهتمام جدی اتحادیه عرب و کشورهای عرب به آرمان‌های عربی رهبری لیبی، عدم کارایی افکار

ملی‌گرایانه عربی، فروپاشی شوروی سابق در کنار بروز تحولات وسیع در نظام بین‌المللی و غیر
مبین این مطلب بودند که تاریخ مصرف دیدگاه‌ها و آرمان‌های نظام لیبی به پایان رسیده است.^{۴۲}
سرانجام پس از تلاش شش ماهه انقلابیون، قذافی در ۳۱ مرداد ۱۳۹۰ سرنگون شد.

در زمینه اقتصادی برای مدت‌ها رویکرد سوسیالیستی بر اقتصاد لیبی حاکم بود. بنیاد
اقتصادی این کشور بر پایه نفت و درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت می‌باشد. اما بعد از
فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دولت سعی کرد از اقتصاد سوسیالیستی (ارشادی) و از
تمرکزگرایی بکاهد. بنابراین، گرایش به اقتصاد آزاد (لیبرالی) از طریق جذب سرمایه‌گذاری
خارجی تا حدودی پدیدار شد.^{۴۳} بنا به قانون اساسی ۱۹۷۷، لیبی دارای «یک نظام جمهوری
مردمی، سوسیالیستی، عربی و اسلامی» است. این نظام بر اساس کمیته‌ها و کنگره‌های مردمی
بنا شده است. بالاترین نهاد تصمیم‌گیری کنگره عمومی خلق است که دارای ۲۷۰۰ نماینده
است. رییس‌جمهور دبیرکل کنگره عمومی خلق است و کمیته عمومی مردمی هم نقش نهاد
اجرایی را به عهده دارد.^{۴۴} به طور کلی حاصل حکم‌فرمایی قذافی برای بیش از چهار دهه، محروم
کردن مردم از نعمت مشارکت در حکومت و حاکمیت و گزینش رهبران سیاسی از طریق
کانال‌های رسمی و مجاری قانونی و شرکت در فرآیند حکمرانی و برخورداری از ارزش‌های
دموکراتیک بوده است. وی ۴۲ سال مردم را بی‌نصیب از آموزش‌های مدنی و سیاسی و حقوقی،
در ناآگاهی و جهل تمام نگه داشته است. در واقع جامعه سنتی و تا حدودی قبیله‌ای لیبی در
سایه برداشت خاص قذافی از دین اسلام و انطباق آن با افکار سوسیالیستی و طایفه‌ای در
چارچوب کتاب سبز در سه دهه اخیر مدیریت شده است. ممنوعیت آزادی‌های حزبی و
مطبوعاتی، جذب یا از صحنه به‌در کردن جریان‌های معارض به‌ویژه اسلام‌گراها همواره در این
کشور مطرح بوده است.^{۴۵} با وجود این، مقاومت مردم لیبی در ماه‌های اخیر دال بر رشد نطفه‌های
جامعه مدنی و آگاهی سیاسی است، و این امر، تصور کسانی را که معتقدند لیبی هنوز جامعه‌ای
است که در آن فرهنگ و بستر مدنی در آن وجود ندارد یا رشد نکرده است را به چالش می‌کشد.
نکته مهم‌تر اینکه با نگاه به حضور اقشاری چون دانشجویان، کارکنان، پرستاران، قضات
دادگستری و لایه‌های تحصیل‌کرده در این خیزش به‌خوبی می‌توان گفت که در این جامعه یک

طبقه متوسط جدید شکل گرفته که پیش‌قراولان این قیام بودند که در مبارزه‌شان به دنبال آزادی، دموکراسی، حاکمیت قانون، تامین حقوق شهروندی، آزادی زندانیان سیاسی، انتخابات آزاد، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب و تشکلهای سیاسی و صنفی مستقل از حکومت و سایر ملزومات جامعه مدنی هستند.

در نتیجه، به‌لحاظ سیاسی پیامد تسلط گروهی خاص بر نهادهای حکومتی (نظامیان در برخی از کشورها و خاندان سلطنتی در برخی دیگر) مشارکت بسیار کم شهروندان، تزلزل نهادهای مدنی، نبودن چرخش نخبگان بوده است.^{۴۶} به‌لحاظ اقتصادی، دولت‌ها نبض اقتصادی را برای مدت‌های دراز در دست خود داشتند، به‌طوری که دولت‌های منطقه از طریق درآمدهای رانتی و توزیع آن در میان طرفدارانشان، سلطه خود را تداوم می‌بخشند. از طرف دیگر به‌لحاظ اجتماعی، جامعه مدنی در منطقه به‌دلیل دو عامل مذکور تقویت و رشد کامل نیافته بود؛ چرا که تضعیف نهادهای مدنی در حکومت‌های انحصارگرا و فراگیر از طریق ممنوعیت احزاب سیاسی و انجمن‌ها و تشکیلات خارج از طبقه حاکم صورت می‌گیرد و فعالیت‌های سیاسی شهروندان از طریق دستگاه‌های امنیتی به‌شدت کنترل می‌شود.

جایگاه و عملکرد شبکه‌های نوین رسانه

جهانی شدن ارتباطات جمعی و توسعه فن‌آوری، تأثیرات مهمی در کشورهای عربی بر جای گذاشته است. این تحولات در سطح ملی عقاید و ارزش‌ها را دگرگون کرده و در ابعاد بین‌المللی هم مرزبندی دولت‌ها را تضعیف نموده است.^{۴۷} اکنون اطلاعات، به عامل کلیدی در اقتصاد فراصنعتی بدل شده است و هر جنبش سیاسی که کنترل ابزار اطلاعات را به‌دست گیرد، انقلابات آینده را رهبری خواهد کرد. نیروهای انقلابی جدید، متخصصان اینترنت، اپراتورها و کاربران فن‌آوری سایبرنتیکی‌اند. برای مثال، مصری‌ها از طریق شبکه‌های اجتماعی به صف‌آرایی در برابر حکومت مبارک ایستادند. انقلابیون جوان مصری از ابزارهای سده بیست‌ویک همچون اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی برای سازمان‌دهی دور نخست اعتراضات‌شان در اواخر ژانویه استفاده کردند. در خصوص گسترش شبکه‌های اجتماعی در کشورهای عربی، بزرگ‌ترین نگرانی آسیب‌پذیری

ارزش‌های ملی، مذهبی و فرهنگی در مقابل این پدیده است. فرهنگ جدید الکترونیک سطح وفاداری‌های موجود را تغییر داده و این فرصت را برای جوامع مختلف به وجود آورده است که با ایجاد فضای ارتباطی گسترده در داخل، تعاملی سازنده با فضای بین‌المللی داشته باشند. در این راستا جوامع در حال گذار عربی، شاهد تغییرات اجتماعی هستند. از یک طرف با چالش‌های قومی، مذهبی، سیاسی و از طرق دیگر شاهد شکل‌گیری گروه‌بندی‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، عقیدتی و ایدئولوژیک هستند که از جمله عوامل ایجاد و تنش در این کشورها به حساب می‌آید. افزایش نرخ باسوادی و گسترش آکادمی عالی، هم‌زمان با گسترش شهرنشینی، پیدایش طبقه متوسط جدید، تکنوکرات‌ها در شکل‌گیری فضای تجدیدنظرطلبانه‌ای را به وجود آورده است.^{۴۸} در این رابطه در تونس رسانه‌های نوین در رشد افکار، ارایه آرای گوناگون، بازگو کردن نظرات احزاب و دسته‌جات سیاسی موافق و مخالف نقش به‌سزایی دارند. امروزه تنوع رسانه‌های گروهی از هر نظر به‌ویژه در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و علمی زمینه تبادل اطلاعات مختلف را فراهم کرده و رشد آگاهی عمومی از جریان‌ها و حوادث را افزایش داده است.^{۴۹}

به‌طور کلی، از جهت استفاده و ارتباط با اینترنت، کشورهای عربی در پایین‌ترین سطح قرار دارند. با این حال حرکت‌های خودجوش و حق‌طلبانه جوانان عرب از سکوی دنیای مجازی اینترنت به دنیای واقعی همه جهانیان را شگفت‌زده ساخته است. جوانان تحول‌طلب در ابتدا خواست‌های مشروع مردم‌شان را در دنیای مجازی اینترنت مطرح کردند و سپس آن را در خانه‌ها، خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، مدارس و مساجد به حرکت نیرومند اجتماعی تبدیل نمودند که در نتیجه کاخ‌های حکومت‌های فاسد و مستبد جهان عرب را از شمال آفریقا گرفته تا شرق میانه به لرزه درآورده‌اند. از این رو تصادفی نیست که برخی‌ها قیام‌ها و جنبش‌های جوانان را «انقلابات مجازی» نام گذاشته‌اند. در همین رابطه بود که تظاهرات مردمی منجر به برکناری حسنی مبارک از قدرت شد.^{۵۰} در این زمینه آنتونیو نگری معتقد است که در جهان عرب، با مشاهده خیزش‌های کنونی می‌باشد که در اثر آن جنبش‌های اجتماعی به پیروزی می‌رسند و فضای تنفس برای آزادی و دموکراسی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا گشوده می‌شود و خود را به‌خوبی در منطقه به منظور نیل به آزادی و دموکراسی نمایان ساخته‌اند.^{۵۱}

در نتیجه این جریانات اخیر قدرت روانی و ذهنی روزافزون دنیای مجازی و فن‌آوری اطلاعاتی برای تغییر سرنوشت انسان‌ها حتی در کشورهای توسعه‌نیافته و بی‌سواد که کمتر دسترسی به اینترنت داشتند، در مرکز توجه جامعه‌شناسان، سیاست‌مداران و پژوهش‌گران رسانه‌ای قرار گرفت. با وجود این، کشورهای عربی در یکی دو دهه اخیر اقدامات شبه اصلاحی را انجام داده بودند و حتی گام‌هایی را نیز در جهت تأسیس شبکه‌های اینترنتی برداشتند. ولی به دلایل سیاسی و امنیتی و به خطر افتادن نظام حکومتی اعمال سانسور کماکان ادامه داشت. اما تحولات اخیر نشان داد که شبکه‌های اجتماعی می‌توانند صدای حق‌خواهی و مظلومیت شهروندان این جوامع را به گوش دنیا برسانند. تا آنجا که یحیی کمالی‌پور بر این باور است که عموم رسانه‌ها در مصر در حال حاضر به‌ویژه رسانه‌های اینترنتی در خدمت بسط و ترویج مطالبات دموکراسی خواهانه‌اند؛ رسانه‌های نوینی که با آگاه ساختن و توانمندکردن مردم این کشورها در تسریع خواسته‌های حق‌طلبانه آنها نقشی اساسی ایفا کردند.^{۵۲} در این باره وائل عباس، روزنامه‌نگار مصری در فضای مجازی، در اظهارات خود در مورد اقدامات مربوط به سرکوب تلاش‌های دموکراتیک در کشورهای عربی گفت: «هر رژیمی در هر کجا که باشد متشکل از مردم است. غیرممکن است که شمار دولت‌مردان از شمار مردم بیشتر باشد. رسانه‌های اجتماعی نقش حیاتی در رویدادهای سیاسی در سرتاسر جهان عرب ایفا کردند.»^{۵۳} همان‌طور که اشاره شد، نقش رسانه‌ها در پیشبرد دموکراسی در جهان، امری غیرقابل اجتناب است. رویدادهای مصر، تونس، عربستان، یمن و لیبی به وضوح نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی چگونه می‌توانند تحولات سیاسی را برانگیزند. مردم مصر غالباً از فیس بوک و توییتر برای تنظیم زمان و شعارهای تظاهرات استفاده می‌کنند. اینترنت و به طور خاص تر شبکه‌های اجتماعی از هر شهروند تونسی خبرنگاری ساخته بود تا تنها با موبایل خود حوادث را ضبط کرده و آن را در اینترنت منتشر و باقی ماجرا را به شبکه الجزیره واگذار کند!

نتیجه‌گیری

در دو دهه گذشته، فضای اطلاعات و رسانه در کشورهای عربی خاورمیانه، کاملاً متحول

شده است. امروزه در کشورهای عربی، اشخاص و گروه‌ها با استفاده از فن‌آوری‌های جدید همچون اینترنت بیش از هر زمان دیگری قادر به تبادل اندیشه با جهان خارج هستند. چنین تغییری در فضای اطلاعات، الزامات گسترده‌ای برای رهبران کشورهای عربی در پی داشته است. جنبش‌های جدید سیاسی در کشورهای عربی که هدف آنها کوششی هماهنگ و متمرکز برای رسیدن به هدف یا اهداف مشترک است هم به نوعی متأثر از شبکه‌های اجتماعی هستند.

خیزش‌های اخیر در کشورهای عربی نمونه بارزی از تأثیر وسایل نوین رسانه‌ای - ارتباطی در فضای سیاسی - اجتماعی بود. به طوری که بسیاری از حوادث، رویدادها و تحرکات اجتماعی در تونس از طریق اینترنت و دیگر وسایل ارتباط جمعی به خارج از کشور مخابره می‌شد. یکی از عوامل اصلی سرنگونی رژیم «بن‌علی» در تونس، فضای بسته و سانسورهای اعمال شده بر رسانه‌های اصلی آن کشور (رادیو، تلویزیون، مطبوعات و ...) در کنار دیگر عواملی چون گسترش طبقه متوسط با خواسته‌های فزاینده از یک طرف و پاسخ‌گو نبودن حکومت از طرف دیگر بوده است. جوانان که در سایه استبداد حاکم بر تونس توانایی ابراز وجود در فضای اجتماعی و سیاسی واقعی را نداشتند، درصدد برآمدند تا از طریق شبکه‌های اجتماعی به اظهار نظر بپردازند.

در هر سه کشور تونس، مصر و لیبی سابقه استعمار وجود دارد، که بر بافت فرهنگی آنها اثرگذار بوده است، سیستم سیاسی هر سه کشور با کمی تفاوت غیردموکراتیک است، توازنی بین توسعه سیاسی و اقتصادی در این سه کشور دیده نمی‌شود، در هر سه کشور روز به روز اعمال سانسور بر مطبوعات و رسانه‌ها بیشتر می‌شد، در هر سه کشور شاهد شکل‌گیری موج جدیدی از مطالبات دموکراسی‌خواهی بودیم که پیش‌قراولان آن طبقه متوسط جدید، از جمله جوانان دانشگاهی بودند.

گسترش شبکه‌های ارتباطی، باعث آشنایی هرچه بیشتر مردم کشورها تونس، مصر و لیبی و سایر کشورهای عربی خاورمیانه با شیوه‌های جدید زیستن و نهادها و تشکیلات حکومتی و اجتماعی متفاوت شد و همین آشنایی‌ها، خواسته‌ها و تقاضاهای جدیدی را در بین مردم رواج داد و به تدریج موجب تغییر در نگرش‌ها، ایده‌آل‌ها و برداشت‌های مردم از زندگی شده است.

پاورقی‌ها:

۱. خلیل‌الله سردارنیا، «اینترنت، جنبش‌های اجتماعی و بسیج اعتراضات»، (بررسی نظری و مصداقی چند جنبش اجتماعی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۶، ۱۳۸۷، صص ۱۵۵-۱۵۴).
2. Sahar Khamis & Katherine Vaughn, *Cyberactivism in the Egyptian Revolution: How Civic Engagement and Citizen Journalism Tilted the Balance*, 2011.
۳. آنتونی گیدنز، ترجمه حسین چاوشیان، چاپ چهارم، تهران: نشرنی، ۱۳۸۶، ص ۶۶۷.
4. Adam Lake, "How Computers Affect Our Future?" *ACM Crossroads Magazine*, 1995, p. 4.
۵. خلیل‌الله سردارنیا، پیشین، ص ۱۶۱.
۶. حمید ضیایی پرور، «جنگ رسانه‌ای در فضای سایبر»، نشریه تخصصی ژورنالیسم رادیو و تلویزیونی، شماره ۶، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷.
۷. خلیل‌الله سردارنیا، پیشین، ص ۱۵۳.
۸. مهدی منتظر قائم، «دموکراسی دیجیتالی و حکومت الکترونیکی: سیاست و حکومت در عصر تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی»، «مجله‌نامه علوم اجتماعی»، شماره ۱۹، ۱۳۸۱، صص ۲۳۴-۲۳۳.
۹. حسین رفیع، «دانشواژه ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک در دنیای اطلاعات (با تاکید بر مورد ایران)»، «فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۳، ۱۳۸۷، ص ۱۰۲.
۱۰. افشین رزاقی، نظریه‌های ارتباطات اجتماعی، تهران: نشر پیکان، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰.
۱۱. آنتونی گیدنز، پیشین، ص ۶۷۹.
۱۲. بهرام مستقیمی و نسیم سادات واسعی‌زاده، «فن‌آوری اطلاعات و سرمایه اجتماعی در عرصه بین‌الملل»، «فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۱، ۱۳۸۹، صص ۲۸۵-۲۸۴.
۱۳. مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات: جامعه، اقتصاد و فرهنگ، ترجمه حسن چاوشیان و رضا علیقلیان، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۳۳.
14. Rachel Gibson (et.al), "Online Participation in the UK," *BJPIR*, Vol. 8, 2005, p. 562.
15. <http://usinfo.state.gov/usinfo>
۱۶. مانوئل کاستلز، پیشین، ص ۳۵۴.
۱۷. روزنامه ایران، دوشنبه ۲ تیر ۱۳۸۲، شماره ۲۴۹۹.
۱۸. جیمز روزنآ، آشوب در سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر روزنه، ۱۳۸۴، صص ۳۷-۳۶.
۱۹. خبرنامه انفورماتیک، شماره ۷۱، آبان ۱۳۸۰، ص ۱۰۶.

۲۰. حسین بشیریه، عقل در سیاست، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۲، ص ۵۷۴.
۲۱. علی‌اشرف نظری و لقمان قنبری، «ژئوانرژی خلیج فارس: عامل هم‌گرایی یا واگرایی خلیج فارس»، مجموعه مقالات هفتمین همایش خلیج فارس، جلد اول، ۱۳۹۰، ص ۱۴۰.
۲۲. حسین دهشیار، «بهار عرب: شورش بر مدرنیته وارداتی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی: دوره جدید، سال بیست و پنجم، ۱۳۹۰، ص ص ۸-۱۰.
۲۳. هرابر دکمیجیان، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، مترجم حمید احمدی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۸۸، ص ص ۳۶۴-۳۶۵.
۲۴. ع. ر. امیردهی، «سرزمین‌های جهان اسلام: تونس»، مجله اندیش قریب، شماره ۹، ۱۳۸۵، ص ص ۱۵۲ - ۱۳۳.
۲۵. کیهان برزگر، «تونس در دوران بن علی: تلاش در جهت گذار از دوران سنتی به دوران مدرن»، مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۱، ۱۳۸۱، ص ص ۵۲ - ۵۰.
۲۶. علی‌اصغر کیا و عبدالصمد محمودی، «نقش شبکه‌های اجتماعی در انقلاب تونس»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، دوره جدید، سال بیست و پنجم، شماره ۲۸۳، ۱۳۹۰، ص ص ۱۶-۱۵.
۲۷. کامران نرجه، «کوتاه از کشوره: بازارشناسی آفریقا: جمهوری تونس»، مجله نامه اتاق بازرگانی، شماره ۴۱۹، ۱۳۸۱، ص ۳.
۲۸. کیهان برزگر، پیشین، ص ۷۰.
۲۹. ع. ر. امیردهی، پیشین، ص ۱۵۰.
۳۰. علی‌اصغر کیا و عبدالصمد محمودی، پیشین، ص ۱۹.
۳۱. علیرضا ازغندی، ارتش و سیاست، چاپ دوم، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۷، ص ۱۱۹.
۳۲. محمد فولادی، «نگاهی به جنبش‌های اسلامی در مصر ۱»، مجله معرفت، شماره ۸، ۱۳۷۳، ص ۶۵.
۳۳. همان.
۳۴. فرنوش ابوطالبی، «بررسی نقش جامعه مدنی در تحولات اخیر خاورمیان»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح - IPSC، ۱۳۹۰.
۳۵. ابراهیم یوسف‌نژاد، «روابط دوجانبه ایران و مصر فرصت‌ها، چالش‌ها و چشم‌انداز آینده»، مجلس و پژوهش، شماره‌های ۴۹ - ۵۰، ۱۳۸۱، ص ۴۹.
۳۶. هادی اعظمی، «دومین میزگرد بررسی روابط سیاسی ایران و مصر»، مرکز مطالعات آفریقا (بی‌نا)، ۱۳۸۲، ص ۱۵۸.
37. S. Zubaida, "Islam, the Stase and Democracy: Contrasting Conceptions of Society in

- Egypt,” *Middle East Report- MERIP*, No. 179, November- December 1992, pp. 2-11.
۳۸. محمد ولدالمنی و علی علیمحمدی، «میراث دموکراسی در میان احزاب عربی»، مجله کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره‌های ۸۶- ۸۵، ۱۳۸۳، ص ۱۰۹.
۳۹. مارینا اوتاوی، *گذار به دموکراسی یا شبه‌اقتدارگرایی*، ترجمه: سعید میرترابی، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۶، ص ۶۱.
۴۰. پرویز پیران، «جنبش‌های اجتماعی و تحولات اخیر کشورهای عربی»، *روزنامه روزگار*، سال پنجم، شماره ۴۷۲: پنجشنبه ۲۶ اسفند ۱۳۹۸.
۴۱. حسین دهشیار، «لیبی قربانی امپریالیسم بشر دوستان»، *فصلنامه پژوهشی سیاسی-اقتصادی*، شماره‌های ۲۸۲- ۲۸۱، ۱۳۹۰، ص ۷.
۴۲. حسین شاه حسینی، «ریشه‌ها و عوامل رویکرد جدیدلیبی پیامدهای داخلی و خارجی آن: فصلنامه مطالعات آفریقا (بی‌نا)، ۱۳۸۲، ص ۱۹۱.
۴۳. همان، ص ۱۸۸.
۴۴. *روزنامه جام جم*، ۱۰ اسفند ۱۳۸۹، شماره خبر، ۱۰۰۸۳۶۷۸۷۸۹۵.
۴۵. حسین شاه حسینی، پیشین، ص ۱۸۹.
۴۶. احمد درستی، «جهانی شدن و خاورمیانه عربی»، *مجله مصباح*، شماره ۳۷، ۱۳۸۰، ص ۱۳۱.
۴۷. داوود فییرحی، «رسانه‌ها و تحول فرهنگ سیاسی در خاورمیانه»، *مجله علوم سیاسی*، شماره ۸، ۱۳۷۹، ص ۴۹.
48. A. Willam, “Rugh, Education in Saudi Arabia: Choices and Constrints,” *Middle East Policy*, Vol. LX, No. 2, 2002, p. 72.
۴۹. ع. ر. امیردهی، پیشین، ص ۱۴۶.
۵۰. *روزنامه راه نجات*، «انقلاب‌های دموکراتیک در کشورهای عربی»، پنجشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۸۹.
51. www.anthropology.ir/node/9579
52. www.reporter.ir/archives/89/12/006711.php
53. M. Scott Bortot, “Blogging’s Impact on Media and Change in Arab Countries,” Published in Issue 13 of Arab Media and Society, 2001.